

پژوهش‌نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 34, Spring & Summer 2024

شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳
صص ۱۸۳-۲۰۳ (مقاله پژوهشی)

هستی‌شناسی قرآن بنیان مطالعه موردی؛ شبکه‌ای بودن هستی

عبدالحید واسطی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷)

چکیده

تلash برای شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی، نیازمند تبیین الگوی معرفتی (پارادایم) حاکم بر آن فضای علمی است. در الگوهای معرفتی، مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه و ارزش‌شناسانه ارائه می‌گردد. مبنای هستی‌شناسختی، زیرساخت بقیه مبانی نیز هست. نقطه مرکزی در گزاره‌های هستی‌شناسختی، «شکل هستی» است و تلاش برای پاسخ به این سوال که: هستی (به معنی کل عالم وجود) چه شکلی دارد، ماموریت هر الگوی معرفتی کلان است. عرضه این سوال به قرآن و استنباطی آن برای اکتشاف دیدگاه قرآن، از قدم‌های اساسی برای شکل‌گیری علوم دینی و علوم انسانی اسلامی است. این مقاله، با عرضه سوال فوق به قرآن، و تحلیل آیات مرتبط با مراتب هستی، به این نتیجه دست یافته است که: «هستی» به صورت یک «شبکه» است و همه موجودات در پکدیگر اثرگذار و اثرپذیر هستند و روابط میان آنها به صورت «برآیندی» است و می‌توان کل آن را در قالب یک «مخروط یا هرم» به تصویر کشید که از وجود بینهایت آغاز شده است و با طی مراتب شش‌گانه «عالیم مشیّت و امر، لوح محفوظ و مفاتیح الغیب، عرش و روح، کرسی، ملائک، سماوات»، به عالم ارض و ماده رسیده است، و برای دست‌یابی به حقیقت هر پدیده‌ای باید روابط آن در کل شبکه هستی را در نظر گرفت.

کلید واژه‌ها: هستی‌شناسی، قرآن‌بنیان، شکل هستی، شبکه هستی، روابط شبکه‌ای.

hvaseti@yahoo.com

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران؛

۱- بیان مسأله

از بنیادی‌ترین سوالات بشر، سوال از «شکل هستی» است، سوال از اینکه این هستی چه شکلی است؟ چه اجزاء و چه روابطی دارد و برآیند این روابط چیست؟ دانش فلسفه و حکمت، تلاش کرده است به این سوال پاسخ بدهد و در تعریف آن چنین آمده است: «نظمِ العالم نظماً عقلياً على حسب الطاقة البشرية ليحصل التشبه بالباري تعالى» (ملاصدرا، ۲۰/۱) ترجمهٔ توضیحی: «حکمت، شبیه‌سازی عقلانی هستی است تا درک عملکرد خداوند در هستی ممکن شود و زمینه‌سازی برای متحقق شدن به این عملکرد فراهم گردد.»^۱

هر مکتب و نحله‌ای که داعی مدیریت زندگی بشر را داشته باشد (بشری یا الهی، شرقی یا غربی، قدیم یا جدید) باید برای این سوالات هستی‌شناسانه پاسخی درخور ارائه دهد تا بتواند «معنای زندگی» ایجاد کند و حرکت از قوه به فعلیت بشر را جهت بدهد.

عرضهٔ این سوالات به قرآن کریم، بستر این تحقیق است و از میان انبوه سوالات هستی‌شناسانه و مبانی آنها، مرکز بر «شکل کلان هستی» است و به دنبال پاسخ‌یابی از آیات قرآن است.

بنابراین می‌توان مساله اصلی این مقاله را چنین گفت: «کلان هستی در دیدگاه قرآن چه تصویری دارد؟»

۲- مقدمه

۱-۱. مفاهیم کلیدی

مفهوم کلیدی اول در این تحقیق، «شکل کلان هستی» است. مقصود از «هستی»، کل عوالم وجودی است اعم از خالق و مخلوق؛ و مقصود از «شکل»، تعیین اجزاء و روابطی

۱. تایید این ترجمه را در تعریف شیخ اشراق از حکمت می‌توان یافت؛ در حکمت‌الاشراق، حکمت چنین تعریف شده است: «الحكمة، استكمال النفس الإنسانية بتحصيل ما عليه الوجود في نفسه، و ما عليه الواجب مما ينبغي أن تكتسبه بعلمه لتصير عالماً معقولاً مضاهياً للعالم الموجود، و تستعد للسعادة الفضلى الأخروية بحسب الطاقة البشرية.» (شیخ اشراق، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۵۱).

است که کنار هم گذاشتن آنها سبب ایجاد یک کل شود اعم از اینکه دو بُعدی باشد یا سه بُعدی یا اصولاً شکل مادی نداشته باشد بلکه مفهومی باشد (مانند مفهوم محبت) یا وجودی باشد (مانند حقیقت محبت) که دارای حدومرز اعتباری برای تمایز میان مراتب وجودی است. و قید «کلان» برای تاکید بر عدم انحصار بحث در عالم دنیا یا عالم ملکوت است و هم‌چنین برای بیان اینکه این تحقیق به دنبال روابط زیرساختی و محوری و عمده است و روابط لایه‌های درونی اجزاء با یکدیگر مورد نظر نیست.

مفهوم کلیدی دوم، «شبکه‌ای بودن» است؛ «شبکه»، محصول ارتباط منسجم مجموعه‌هاست به‌طوری که دارای یک برآیند کارکردی باشند. «شبکه»، هم‌جنس «سیستم» است؛ سیستم، مجموعه‌ای از عناصر است که با برقراری روابط میان آنها یک خروجی به‌دست آید. جوهره سیستم‌ها را «فرآیندها» شکل می‌دهند که عبارتند از: فعل و افعالات میان عناصر سیستم به‌طوری که کمیت، کیفیت، زمان، مکان، زمینه‌ها، شرایط، علل، نقطه شروع، مراحل، نقاط بحران و غیره، دقیقاً تعریف شده باشد. «رویکرد شبکه‌ای» که از آن به «نگرش سیستمی» نیز می‌توان تعبیر کرد عبارتست از: فعال‌سازی توجه به اینکه:

- موضوع مورد نظر دارای اجزاء مرتبط با یکدیگر است.
- این اجزاء دارای لایه‌های درونی و عمیق‌تر نیز هستند که باید مشخص شوند. (تجزیه تا رسیدن به ذرات بنیادین)
- ارتباط اجزاء با یکدیگر به صورت بُرداری و برآیندی است. (موضوع، مجموعه‌ای از عناصر مستقل از هم نیست).

- موضوع مورد نظر دارای ارتباط با متغیرهای بیرون از خود می‌باشد.
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود به صورت بُرداری و برآیندی است. (موضوع، کارکردی مستقل از دیگر عناصر محیط ندارد.)
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود دارای سطوح و مراتب فوقانی متعددی نیز می‌باشد. (ترکیب تا رسیدن به علت‌العلل‌های کلان و ریشه‌ای در ابعاد مختلف)

- موضوع مورد نظر و عناصر درونی و بیرونی، در حال تغییر دائمی هستند.
 - هدفی را موضوع مورد نظر دنیا می‌کند می‌تواند دارای ابعاد و مراتب و مراحل باشد.
 - هدف نهایی و دیگر اهداف موضوع، دارای شدت و ضعف می‌باشند و نیاز به اولویت‌گذاری نیز دارند.
 - صورت‌بندی موضوع، از زوایای دید مختلف، تغییر می‌کند.
 - ایجاد روابط برای تحقق برآیند مورد نظر، توسط یک یا چند عامل ترکیبی فعال می‌شود
 - فرآیندی که توسط عامل فعال می‌شود، دارای نقطه شروع، مراحل، مرکز ثقل و نقطه پایان و نقاط بحران است.
 - هر کدام از موارد فوق، دارای ابعاد زمانی، مکانی، کمی و کیفی است.
 - هر کدام از موارد فوق، نیازمند زمینه‌ساز و شرایط تحقق است.
- نگرش شبکه‌ای به هستی، یعنی بررسی «هستی» با محاسبه کلیه موارد فوق تأکید اصلی در این تحقیق بر «شبکه‌ای» بودن است و تلاش می‌شود روابط میان موجودات و عوالم، از دیدگاه قرآن اقتباس شود.

۲-۲. روش تحقیق

این تحقیق براساس روش تفسیر موضوعی شکل گرفته است؛ شهید صدر در تعریف تفسیر موضوعی چنین آورده است: «تفسیر موضوعی، به منظور کشف معنای الفاظ قرآن به هدف کشف نظریه پایه‌ای قرآن در باره موضوعات واقع زندگی شکل گرفته است.» (صدر، ۹) تحقیقات متعددی در مورد مبانی و روش تفسیرهای موضوعی (چه در آیات و چه در روایات) صورت پذیرفته است که عصاره آنها به صورت زیر قابل بیان است (با استفاده از کتاب مطالعات قرآن و نظریه پردازی در علوم انسانی) (محمدی فر و موسوی، ۱۴۰۰ ش):
تفسیر موضوعی، تفسیری است که ۱- مساله محور باشد ۲- از چهارچوب نظری موجه عمومی مشترک بین الذهانی برخوردار باشد (مانند قواعد عمومی منطق و روش

تحقیق) ۳- ابزار موجه‌ی برای کشف مفاهیم از مدل‌لیل ارائه نماید (مانند قواعد استظهار در علم اصول فقه) ۴- ابزار موجه‌ی برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی و مقوله‌بندی مفاهیم برای کشف روابط میان آنها ارائه نماید (مانند قواعد روش تحقیق داده‌بنیاد) ۶- منبع معرفتی مرجع را خود قرآن قرار داده باشد و نسبت یافته خود را با دیگر منابع معرفتی مشخص کند (بدین صورت که بقیه منابع در صورت ارائه داده بقینی، به مثابه قرائتی برای استظهار مراد جدی کتاب الله باشند) ۷- روش موجه‌ی برای اکتشاف نهایی نظریه قرآن در مساله مورد نظر عرضه کند. (مانند اینکه محقق باید برکشف هسته مرکزی میان روابط متغیرهای مرتبط با مساله مرکز شود؛ این مورد، با دنبال‌کردن مقوله‌ای که بیشترین تکرار را دارد و بیشترین روابط به آن متنه شده است به دست می‌آید (مفهوم مرکزی)، مثلاً در آیه ذلک الكتاب لاریب فيه هدی للمتقین (البقره، ۱)، بیشترین روابط با مقوله «زمینه برای ایجاد هدایت» است. و در مرحله بعد محقق باید بر کشف عاملی که سبب «مفهوم مرکزی» شده است متمرکز شود مثلاً در آیه مورد بحث، عاملی که «زمینه ایجاد هدایت» است دو عامل قطعیت (عدم ریب) و تقوا (مدیریت احساس) است بنابراین می‌توان نظریه اولیه مستخرج از آیه مورد بحث را چنین صورت‌بندی کرد: «دست‌یابی به موفقیت در زندگی تابعی از میزان آگاهی شفاف و دقیق از حقایق و میزان مهارت مدیریت احساس است.» که مصدق دینی آن در ادبیات قرآنی چنین می‌شود: «ارتباط با قرآن به شرط خروج از خودمحوری و تعصّب، عامل رسیدن به سعادت است.»

۳-۲. پیشینه بحث

در فضای مباحث هستی‌شناسانه با رویکرد قرآنی، تحقیقی که به «شكل هستی» پرداخته باشد یافت نشد. از نزدیک‌ترین مطالب به این تحقیق، کتاب «جهان‌شناسی در قرآن» است که به ویژگی‌های کلی جهان از نگاه قرآن پرداخته و عنوانینی این‌چنین را ارائه کرده است: جهان آفریده خدا، چگونگی آفرینش، حق‌مدار بودن جهان، جهان هم‌چون یک جریان، جهان

عرصه جمال و جلال خداوند و عرصه ظهور و تعالی انسان، طبیعت‌شناسی و مابعدالطبيعه قرآنی. در بحث از چگونگی آفرینش نیز حجم زیادی از مطالب به ترسیم عقلانی نحوه ارتباط حادث با قدیم و ثابت با متغیر پرداخته شده است. (کیاشمشکی، ۱۳۸۷ ش) حکماء نیز در بحث الهیات، در بحث از افعال الهی، به «نظام الخلقه» پرداخته‌اند و در ترتیب عوالم و چگونگی حصول کثرت از وحدت را در آفرینش مورد بررسی قرار داده‌اند. (طباطبایی، ۳۱۳-۳۱۸)

برخی تحقیقات دیگر نیز با عنوان «فیزیک هستی در قرآن» ارائه شده است که به بررسی اشارات قرآنی به مباحث فیزیک ذرات و فیزیک کهکشانی می‌پردازد. (امیدیانی، ۱۳۸۵ ش)

۳- ابعاد و مراتب کلان هستی و ارتباط بین اجزای آن

قدم اول در دست‌یابی به روابط در یک مجموعه، کشف خطوط مرزی، نقاط ابتدایی و پایانی، شاهراه‌ها و گذرگاه‌های اصلی است بنابراین مساله اول در اکتشاف روابط در هستی چنین خواهد بود: «کدام آیات به ترسیم ابتدا و انتهای هستی و مرزها و گذرگاه‌های عمدۀ دلالت دارند؟»

این مساله، قلمرو فحص و جستجوی آیات را مشخص می‌کند که باید در آیاتی با مؤلفه‌های دال بر آغاز خلقت و سرانجام آن و چگونگی خلق کردن، بದنبال پاسخ بود (چیستی، چراجی و چگونگی «خلق کردن»؛ لذا آیات زیر در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱. برخی آیات دال بر نقطه شروع خلقت و گسترش هستی و خصوصیت نقطه شروع عبارتند از:

۱. آیه شریفه «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الحديد، ۳) بیانگر این حقیقت است که: هر موجودی که اول‌الاولی و آخر‌الآخر و ظاهرتر از تمام ظهورها و باطن‌تر از تمام بطن‌ها باشد موجودی «نامحدود و بینهایت» است؛ علامه

طباطبایی در تفسیر این آیه چنین بیان کرده است: «هر ابتدایی که در نظر گرفته شود خداوند قبل از آن وجود دارد و هر انتهایی که در نظر گرفته شود خداوند بعد از آن هم وجود دارد و هر ظهور و بروزی از هر چیزی در نظر گرفته شود وجود خداوند جلوتر از آن دیده می‌شود و هر عمق و باطنی که برای هر چیزی در نظر گرفته شود خداوند عمیق‌تر از آن وجود دارد و همه اینها فقط و فقط به علت احاطه وجودی خداوند من جمیع الجهات است.» (طباطبایی، ۱۴۵/۱۹)

۲. آیات سوره توحید در تعیین خصوصیات نقطه شروع خلقت، دلالت‌های خاص دارند و صفاتی که در این سوره در مورد خداوند به کار رفته است با صفات دیگری مانند علیم، قوی، عزیز، حکیم، متمایز هستند. آیه اول: «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» (التوحید، ۱) با استفاده از صفت «احدیت» از آیات کلیدی است که دلالت بر «بینهایت بودن» وجود خداوند دارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین بیان داشته است: «کلمه «احد» و «واحد»، دو صفتی هستند که از مصدر «وحدت» مشتق شده‌اند ولی «احد» فقط بر چیزی که یکپارچه و بدون هر گونه ترکیبی است اطلاق می‌شود، چه ترکیب خارجی و چه ترکیب ذهنی لذا هر چیز دیگری هم بخواهد مثل او باشد جز خود او نخواهد شد.» (طباطبایی، ۳۸۸/۲۰) و لازمه عقلی چنین موجودی بدون حد بودن و عبور از هر گونه تعیین است لذا سرمنشاء برای دیگر اسماء و صفات الهی است.

اصلی‌ترین سوالی که ذهن بشر موحد را به خود مشغول کرده است چگونگی ارتباط «وجود بینهایت» با مخلوقات است؛ چرا که لازمه بینهایت بودن مِن جمیع الجهات و توخالی بودن آن، پُر کردن کل هستی است که جایی برای هیچ موجود دیگری باقی نمی‌گذارد، اما از سوی دیگر، مخلوقات موجودات مشاهده می‌شوند و حیات و اراده و اثرگذاری و اثربری دارند. تبیین چگونگی ارتباط وجودنا محدود با وجودهای محدود، کلید اصلی دست‌یابی به شکل و صورت هستی است.

بنابراین می‌توان گفت: ۱- در دیدگاه قرآنی، نقطه شروع هستی، از یک وجود بینهایت

است. (یک حضور بینهایت)، ۲- در هستی، موقعیتی با نام مقام «احدیت»^۱ وجود دارد که برترین عامل در هستی است. (سرمنشاء)

۳-۲. برخی آیات دال بر مرزها، چهارچوبها و مراتب کلان هستی و روابط میان آنها عبارتند از:

۱. ذات بینهایت الهی (با علم و اراده مکنون و مندمج) ← کلمه «هو» که اشاره به ذات خداوند داشته باشد مانند آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (التوحید، ۱)

۲. نزدیک ترین مراتب وجودی به یک ذات، حس حضور خودش است (علم اجمالي ذات به ذات خودش) ← کلمه «احد» که اشاره به مقام «احدیت» دارد و همچنین آیاتی مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ» (التوبه، ۳۱)، «شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران، ۱۸). علامه طباطبائی در ذیل این آیه چنین بیان کرده است: أَصْلُ الشَّهادَةِ هُوَ الْمَعْيَنَةُ أَعْنَى تحميل العلم عن حضور و حس (طباطبائی، ۱۱۳/۳)

۳. دومین مرتبه وجودی در هر ذاتی، ظهور حس اراده داشتن و اراده کردن در اوست ← تعبیر «مشیت» در آیاتی مانند: «مَا تَشَاءُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (التكوير، ۲۹). امام صادق علیه السلام در بیانی بسیار راهگشا چنین فرموده است: «خَلَقَ اللَّهُ الْمُشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمُشِيَّةِ» (ترجمه: خداوند ابتدا اصل اراده کردن و خواستن را ایجاد کرد سپس موجودات را با آن اراده خلق کرد). (صدقه، ۱۴۸)

۴. سومین مرتبه وجودی در هر ذاتی، علم اجمالي به آن چیزهایی است که می خواهد پدید بیاورد ← تعبیر مرتبط با «علم غیب» یا «علم الساعه» در مثل آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (الانعام، ۵۹)؛ آیه شریفه به استناد کلمه «عنده» به صراحت بیانگر

۱. آیت الله جوادی آملی در شرح تمهد القواعد ابن ترکه، در تبیین مراحل هستی چنین آورده است: «هويت مطلقه غیب الغیوب است و اولین نامی که پیدا می کند وحدت حقیقی ذاتیه است که در مقابل آن جز عدم نیست و در مرز تعیین و لاتعین قرار دارد و دارای دو چهره احادیث و واحدیت است در چهره احادیث که چهره بطون است هیچ نشانی از کثرت نیست و در چهره واحدیت که چهره ظهور است کثرات نامتناهی بالفعل به وحدت حقیقی متحققه اند.

رتبه‌ای از علم است که قبل از ظهر و بروز عالم است که آگاهی آن اختصاص به خداوند دارد. هم‌چنین تعبیر «خزان» مرتبط با این مرتبه وجودی است مانند آیه «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزَّلُهُ إِلَّا بِقَدَرِ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان کرده است که: «مقصود از خزان، اصل ذات اشیاء است قبل از اینکه هر گونه صورت‌بندی شود و «قدار»، صورت‌بندی موجودات است به‌طوری که سبب تمایز آنها از یکدیگر شود و مقصود از «نزول»، شکل‌گیری تدریجی این صورت‌بندی است.» (طباطبایی، ۱۴۳/۱۲) هم‌چنین تعبیر «لوح محفوظ»، «كتاب مکنون»، «امام مبین»، مرتبط با این مرتبه وجودی است لکن هر کدام درجه‌ای از همان مرتبه هستند و با یکدیگر متفاوتند.

۵. چهارمین مرتبه وجودی در هر ذاتی، «تحديد و تعیین قدر و اندازه، کمیت و کیفیت» چیزی است که می‌خواهد پدید بیاورد ← تعبیر «قدار» در مانند: «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (الرعد، ۸) که به دلیل کلمه «عنه»، این «مقدار داشتن» مربوط به قبل از مرحله پدیدآوردن نهایی است.

۶. پنجمین مرتبه وجودی در هر ذات فعالی، «اراده‌کردن نهایی» برای پدید آوردن است که سبب ظهر و تحقق موجوداتی که تمایز از یکدیگر هستند می‌شود ← تعبیر به «اراده» در مانند: «إِنَّمَا قَوْنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (النحل، ۴۰)

۷. ششمین مرتبه وجودی در عملکرد خلقت، تعیین مسیر جریان وجودی پدیده در هستی است ← تعبیر به «تقدیر» در مانند: «وَ مَا نُنَزَّلُهُ إِلَّا بِقَدَرِ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱) که سر تفاوت این تعیین حدواندازه با شماره ۵ در تعبیر به «نزول» در اینجا و «عندیت» در شماره ۵ است، که تعبیر به نزول دلالت بر مسیرسازی در شبکه هستی دارد.

۸. هفتمین مرتبه وجودی در عملکرد خلقت، استمراربخشی به وجود پدیده است ← تعبیر به «قضی» در مانند: «إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقره، ۱۱۷) تا اینجا مرتبط با اولین بخش هستی است که «عالَم مختص الهی» است که با عناوینی مانند «لاهوت» و «جبروت» نام برده می‌شود.

۳-۳. بخش دوم از عالم هستی، عالم «خلق»

علامه طباطبایی در آیه شریفه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» (الاعراف، ۵۴)، چنین بیان کرده‌اند: «مقصود از «امر» در آیه، جهت ارتباطی مستقیم پدیده‌ها با خداوند است و مقصود از «خلق»، جهت ارتباطی پدیده‌ها با قواعد و قوانین هستی است.» (طباطبایی، ۱۹۷/۱۳) عالم خلق از «نزول خزانی الهی» آغاز می‌شود «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِقَدْرٍ مَعْلُومٍ»؛ (سوره الحجر، ۲۱)؛ و به استناد آیه شریفه «فَسَيُّحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۳)، عالم ملکوت، همان عالم خزانی است که طیف آن از اصل خزانی تا نزول به قبل از محسوسات گسترده است. و به استناد آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (الاسراء، ۸۵)، اولین مخلوق در گستره ملکوت الهی، «روح» است که از جنس «امر» است (طباطبایی، ۱۹۶/۱۳) و مقصود از جنس امر، «اراده» است یعنی جنس روح از جنس اراده الهی است.

در سوی دیگر مجموعه «ملائکه» که وسائل نزول فیض الهی هستند با «روح» متفاوتند به استناد آیه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفَّا» (النباء، ۳۸) و آیه «تَرْجُعُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ» (المعارج، ۴).

در دنباله تنازل از عالم ملکوت به ملک، تمام فعل و انفعالات در هستی و ظهور و بروز روح و ملائکه، به توسط «اسماء الهی» انجام می‌شود و آیاتی مانند «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لِهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (الحشر، ۲۴)، «وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (الاعراف، ۱۸۰) بر آن دلالت دارند با این توضیح که امر به خواستن از خداوند با استمداد از اسماء الله، تشریفاتی نیست و فعال‌سازی آن اسم الهی است تا اثری را برای رفع نیازی ایجاد کند.

این اسماء با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند و شبکه‌ای از اسماء را می‌سازند که به سمت تکثیر مخلوقات و ابعاد و لایه‌ها و مراتب آنها پیش می‌رود. اینگونه برقراری ارتباط، با اصطلاح «تناکح اسماء»، در دانش عرفان مورد بحث قرار گرفته است. (فناری، ۳۸۴)

علامه طباطبایی قدس‌سره در مورد روابط بین اسماء چنین بیان داشته‌اند: «اگر روابط

میان اسماء را خوب کشف کنی، به حقیقت بسیاری از مخلوقات خواهی رسید و همینطور بالعکس؛ و در نتیجه این تأمل و اکتشاف، علوم تازه‌ی اندازه‌ای قابل دریافت خواهد بود.... عِلَمُ الاسماء و این نحوه ترکیب اسماء الهی از مختصات قرآن است و در کتب آسمانی قبلی رویت نشده است.» (طباطبایی، الرسائل التوحیدیه، ۱۴۲)

۳-۴. برخی آيات دال بر شکل هستی (شبکه‌ای بودن)

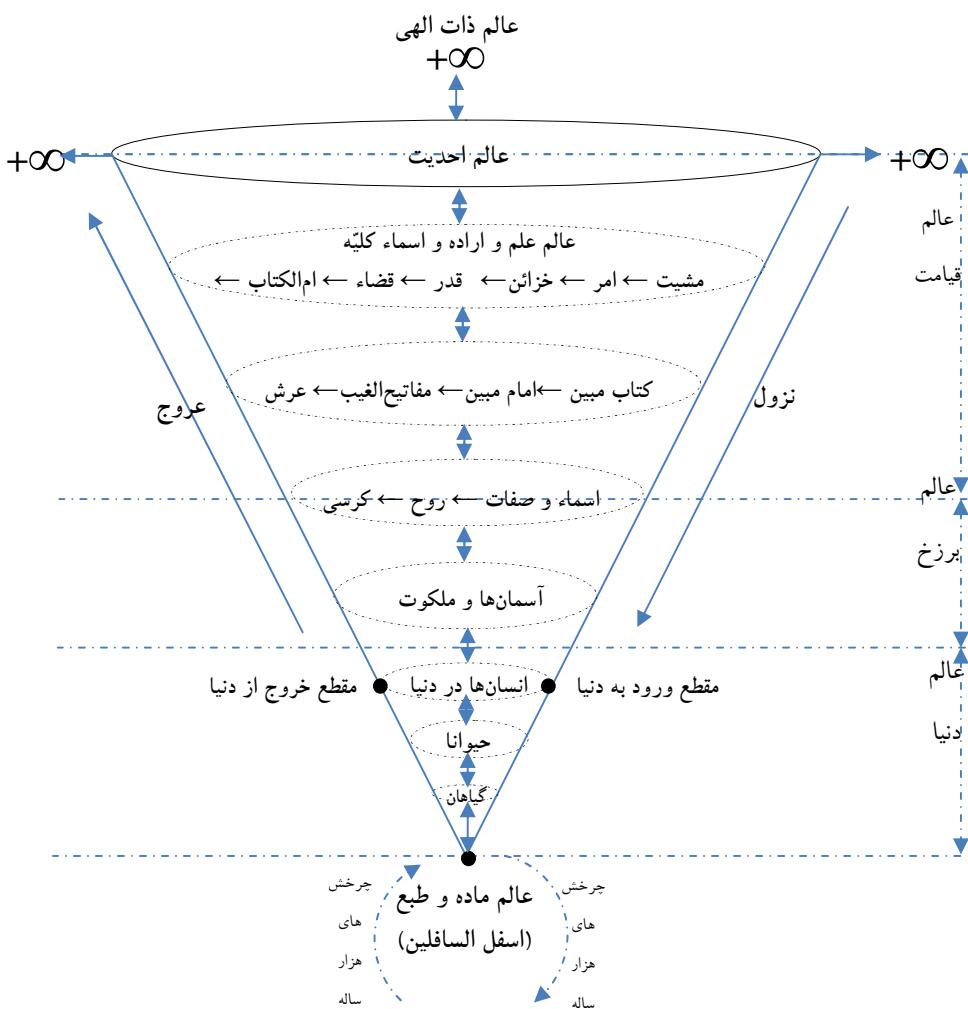
پس از تعیین نقطه شروع و نقطه پایان و مرازهای خلقت، اکتشاف چگونگی ارتباطات میان آنها سبب دست‌یابی به شکل هستی خواهد شد و فرآیندی را که در ساختار هستی جاری است آشکار خواهد ساخت.

دو تعبیر «نزول و عروج» از کلیدهای این فرآیند هستند. تعبیر نزول در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نَنْزَلَهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱) و تعبیر عروج در آیه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةً مِمَّا تَعَدُّونَ» (السجده، ۵) بیانگر یک حرکت چرخشی در هستی است. «نزول» به معنی خلق کردن و ظهور پدیده‌هاست که به واسطه «حدواندازه» گرفتن انجام می‌شود و تعبیر به فعل مضارع در «نَزَّلَهُ» دلالت بر تدریجی بودن این نزول و تدریجی بودن حدواندازه گرفتن دارد بنابراین با توجه به اینکه «تجافی و طفره» در خلقت محال است پدیده‌ها هر مرتبه‌ای که پایین‌تر می‌آیند حدواندازه بیشتری می‌گیرند تا به عالم طبع برستند که «اسفل السافلین» (التین، ۴) است. علامه طباطبایی در ذیل همین آیه چنین بیان کرده‌اند: «مقصود از نزول، خلق کردن است اما با خصوصیاتی که صدق خروج از عالم بالا و عالی، به عالم پایین و سافل صورت بگیرد و آن بدین ترتیب است که هر مرحله که پایین می‌آید حدواندازه جدیدی علاوه بر قبلی به خود می‌گیرد به طوری که وقتی به انتهای خلقت می‌رسد از همه طرف حد خورده و محدود شده است.» (طباطبایی، ۱۴۵/۱۲) (از وحدت به کثرت رسیده و از گسترش و بسط به محدودیت و قبض منتهی شده است). هم‌چنین در تفسیر آیه ۲ سوره سجده، در

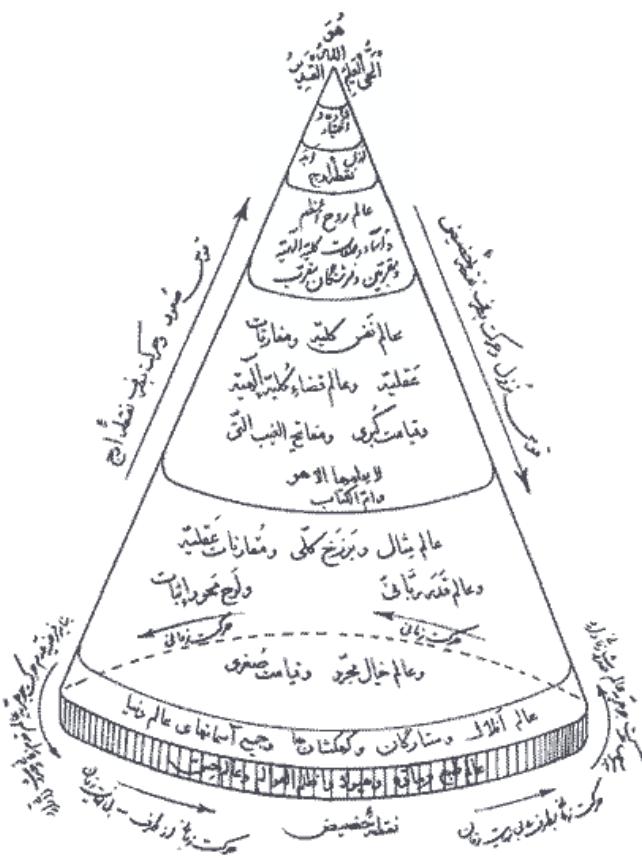
توضیح کلمه «يُدَبِّرُ الْأَمْرُ» آورده‌اند که: «تدبیر به معنی پشت‌سرهم آمدن است بنابراین در اینجا به معنی ظهوردادن پدیده‌ها به صورت یک سلسله متصل بهم و پشت‌سرهم است.» (طباطبایی، ۲۴۷/۱۶)

«عروج» به معنی بازگشت از همان راهی است که نازل شده است، که این امر به قرینه عقلیه باید به صورت تبدیل قابلیت‌ها به فعلیت و تشدید وجودی انجام شود که از کثرت به وحدت رسیدن است. این معنا در مباحث قبل نیز در تبیین نقطه شروع خلقت و نقطه پایان خلقت بیان شد که این دو نقطه بر یکدیگر منطبق هستند (انطباق ازل و ابد): هم‌چنین براساس آیه فوق الذکر، امر الهی در زمین به مدت هزار سال، زمان سپری می‌کند. لذا یک حرکت نزولی از نقطه ازل شروع شده، به عالم ماده می‌رسد و زمانی را در دنیا به صورت چرخه‌های هزارساله دارد و به سمت نقطه ابد عروج می‌کند.

بنابراین اگر بخواهیم صرفا به هدف تقریب به ذهن، تصویری هندسی را به آن مرتبط کنیم یک مخروط بر عکس را که قسمت راس آن حال چرخش است با خصوصیات زیر خواهیم داشت:



و اگر بخواهیم همین مسیر را با این دید ترسیم کنیم که وحدت نقطه اندماج است و هر چه به سمت کثرت پیش می‌رود به تفصیل می‌رسد «كُلَّ شَيْءٍ فَصَلَنَاهُ تَفْصِيلًا»، (سوره الاسراء، ۱۲)، مخروطی خواهد شد که از نقطه راس شروع شده و به قاعده ختم می‌شود مانند شکل زیر که علامه حسینی طهرانی رحمة الله عليه در کتاب معادشناسی ترسیم کرده است (حسینی طهرانی ، ۶/۲۰۰):



براساس تحلیل‌های فوق الذکر، هستی یک شبکه بهم پیوسته است که از نقطه‌ای آغاز شده به همان نقطه باز می‌گردد و سقف و کف و مرافق دارد که تمام آنها در نزول و صعود بهم مرتبط هستند و بدون فعال کردن هر یک از آنها نمی‌توان به مرحله دیگر منتقل شد، و آیه شریفه «وَ مَا أَمْرَنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلْمَعٌ بِالْبَصَرِ» (القمر، ۵۰) نیز به قرینه واحد تلقی کردن خلق کردن که به کثرات متعدد تدریجی الحصول در کل هستی تعلق می‌گیرد، دلالت بر یکپارچگی این شبکه دارد (طباطبایی، ۱۹/۸۸)؛ هم‌چنین آیه «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ قُطُورَ» (الملک، ۳) دلالت بر انسجام هستی دارد که هیچ قسمتی از آن بی‌ارتباط با قسمت دیگری نیست. علامه طباطبایی در این زمینه چنین بیان

داشته است: «مقصود از «نبود تفاوت»، اتصال و ارتباط تمام اشیاء با یکدیگر از جهت آثار و اهداف است و اینکه تدبیر همه اینها به صورت یک کل واحد انجام می‌شود... . خداوند اجزاء خلقت را به گونه‌ای قرار داده است که هر کدام اثر لازم را برای شکل‌دهی به بقیه موجودات داشته باشد تا هدف نهایی مورد نظر خداوند حاصل شود.» (طباطبایی، ۳۵۰/۱۹)

خداوند این یکپارچگی و انسجام (شبکه‌ای بودن اجزاء و روابط) در هستی را چنان آشکار تلقی می‌کند که به آن تحدی می‌نماید و در دنباله آیه می‌فرماید: «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتِينِ يَقْلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ» (الملک، ۴)، در تفسیر این آیه آمده است که مقصود از «ارجع البصر كرتين» تلاش برای دقیق‌نگری و تعمیق مشاهده و فهم و تحلیل بدون مرز است، یعنی هر چه هم که تلاش کنی تا عمیق‌تر و دقیق‌تر بینی باز هم جز یکپارچگی و انسجام میان اجزاء و روابط نخواهی یافت. (طباطبایی، ۳۵۱/۱۹)

۵-۳. دعوت قرآن به «دید شبکه‌ای»

مجموعه‌ای از آیات قرآن که به طور مستقیم انسان‌ها را به بررسی و تحلیل هستی فراخوانده‌اند به وضوح دلالت بر دعوت قرآن به «دید شبکه‌ای» دارند یعنی تلاش برای کشف روابط میان پدیده‌ها و مراتب هستی و نقطه آغاز و پایان آن و چگونگی حرکت در آن. برخی از این آیات که با امر به «نظر» و سیاق‌های مشابه آن، انسان‌ها را خطاب کرده‌اند، آیات زیر هستند:

| ردیف | آیه | محور ارتباطی |
|------|--|---|
| ۱ | وَلَتَتَّظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدِ (الحشر، ۱۷) (هر کسی باید به آنچه برای فردای خود آمده کرده است خوب دقت کند). | ارتباط زندگی جاری با آینده و عوالم فوقانی |
| ۲ | فَلَيُنْظِرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِه (عبس، ۲۴) (انسان باید خوب به غذای خود دقت کند). | ارتباط با ورودی‌ها و رشددهنده‌ها |

| | | |
|---------------------------------------|---|---|
| ارتباط با منشاء انسان | فَلَيَنْظُرِ إِلَّا إِنْسَانٌ مِّمَّا خُلِقَ (الطارق، ۵) (انسان باید به اینکه از چه چیزی خلق شده است خوب دقت کند). | ۳ |
| ارتباط با سرچشمه‌های هستی | أَوَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الاعراف، ۱۸۵) (چرا به سرچشمه آسمانها و زمین توجه نمی‌کنند؟!) | ۴ |
| ارتباط با تاریخ و سرنوشت‌ها | أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً (الروم، ۹) (چرا بدنبال دیدن سرنوشت ملت‌ها و مردمی که قادرمندتر از شما بودند ولی نابود شدند نمی‌روید؟!) | ۵ |
| ارتباط با سازه‌های هستی | أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْهَمُ كَيْفَ بَيْتَاهَا (ق، ۶) (چرا به چگونگی آسمان بالای سر خود خوب دقت نمی‌کنند؟!) | ۶ |
| تلاش برای کشف شبکه موجودات | إِنْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (يونس، ۱۰۱) (با تفکر و تأمل به آسمان‌ها و زمین توجه کنید و ببینید چه واقعیت‌هایی را در بر دارند!) | ۷ |
| ارتباط با ذرات بنیادین ^۱ | سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَإِنْظُرُوا كَيْفَ يَدْأَبُ الْخُلُقَ (العنکبوت، ۲۰) (بروید و به سرچشمه‌های خلقت و مخلوقات خوب توجه کنید). | ۸ |
| ارتباط با خود و نفس‌شناصی | وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبَصِّرُونَ (الذاريات، ۲۱) (چرا به هویت و درون خودتان، عمیقاً نگاه نمی‌کنید؟!) | ۹ |
| ارتباط با موجودات و بالا و پایین خلقت | أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (الغاشیه، ۱۷) (چرا به شتر با دقت نگاه نمی‌کنند تا عجائب خلقت را در آن ببینند و همینطور چرا به آسمان با دقت نگاه نمی‌کنند تا بفهمند که چگونه بالای سرشان قرار گرفته است و هم‌چنین به زمین که چگونه زیر پایشان گستردہ شده است!) | |

۱. به استناد کلمه «بدء» در تعبیر «کیف بدء الخلق» در حالی که در جای دیگری از تعبیر «کیف خلق» استفاده شده است. (الغاشیه، ۱۷)

هم‌چنین برخی آیاتی که با تعابیری مثل «من آیاته» یا «فی ذلک لآیات» سخن

گفته‌اند مانند:

| ردیف | آیه | محور ارتباطی |
|------|---|---|
| ۱ | وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أُتْهُمْ بَشَرٌ تَتَشَرَّوْنَ (الروم، ۲۰) (نگاه کنید چگونه خداوند شما را از خاک پدید آورد سپس به بهصورت جوامع انسانی گسترده شکل داد). | ارتباط با نقطه پیدایش انسان در زمین و رشد او |
| ۲ | وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْواجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (الروم، ۲۱) (نگاه کنید چگونه خداوند برای آرامش شما، همسرانی از جنس خودتان خلق کرد) | ارتباط با همسر |
| ۳ | وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ الْسِنَّتِكُمْ وَ الْوَانِكُمْ (الروم، ۲۲) (نگاه کنید چگونه خداوند آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و شما انسان‌ها را با تنوع نژادی و زبانی قرار داد). | ارتباط با انواع مختلف از همنوعان |
| ۴ | وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيلِ وَ النَّهَارِ (الروم، ۲۳) (نگاه کنید چگونه خداوند خواب را برای آرامش شما در شب و روز قرار داد). | ارتباط با خواب و بیداری |
| ۵ | وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ حَوْفًا وَ طَمَعاً وَ يَنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً (الروم، ۲۴) (نگاه کنید چگونه خداوند رعدوبرق را سبب ترس و امید شما قرار داد و از آسمان برایتان آب فرستاد). | ارتباط با وقایع آسمانی و آب |
| ۶ | وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرًا وَ لِيُذِيقُكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ (الروم، ۴۶) (نگاه کنید چگونه خداوند بادهایی را که نویدبخش زندگی باشند برایتان فرستاد و با آنها کشتی‌ها را به حرکت درآورد). | ارتباط با باد |
| ۷ | وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (فصلت، ۳۷) (نگاه کنید چگونه خداوند شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگی شما قرار داد). | ارتباط با شب و روز و خورشید و ماه |

| | |
|--|--|
| وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أُنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ (فصلت، ۳۹) | ۸ |
| ارتباط با خاک و آب و فعالیت‌های آنها | (نگاه کنید چگونه خداوند زمین را برای استفاده در اختیار شما قرار داد بهطوری که وقتی آب بر آن جاری می‌شود زنده می‌شود و گیاه می‌رویاند). |

هم‌چنین آیه زیر که به صراحت ارتباط میان تشریع و تکوین را برقرار کرده است:

| | |
|---|--|
| وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ (المائدہ، ۶۶) | ۹ |
| ارتباط تشریع با تکوین و زنگی انسان‌ها | (اگر به دستورات کتاب آسمانی و حکمتی که بهمراه آن توسط پیامبر هر زمانی ارائه شده است عمل می‌کردند از آسمان و زمین، برکات بر آنها نازل می‌شد). |

ترکیب این آیات، انسان را دعوت به نگرش به آفاق و انفس، کلان هستی و خُردِ آن، ابتدا و انتهاش، سازه‌های تشکیل‌دهنده‌اش و چگونگی پیدایش آن و پیدایش انسان و دیگر موجودات، و حرکت و رشد انسان در این شبکه، می‌نماید. بررسی تمام اجزاء و روابط در هستی و برآیندگیری از آنها بهطوری که یک هدف واحد را حاصل کنند. آیه شریفه زیر نیز به صراحت این معنا را بیان می‌کند: «سُرِّيهِمْ آیاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت، ۵۳)، در تفسیر این آیه چنین آمده است که ضمیر «انه» به خداوند بازمی‌گردد و تمام مشاهده‌پذیر کردن آیات آفاقی و انفسی برای این است که از آنها برآیند گرفته شود و آشکار شود که فقط خداوند واقعیت است و بقیه موجودات ظلّ و تبع او هستند. بنابراین می‌توان گفت:

خلقت شبکه‌ای



هدف شبکه‌ای



دید شبکه‌ای



حرکت شبکه‌ای

هم‌چنین به استناد آیه شریفه «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِبِيلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (هود/۷) تمام هستی، به مثابه یک پردازشگر است که حرکت انسان به سمت رشد و اتصال به خداوند را زمینه‌سازی می‌کند.

۴- نتایج مقاله

براساس مباحث بیان شده می‌توان گفت: در دستگاه معرفتی کلان اکتشاف شده از قرآن (پارادایم قرآن‌بنیان)، شبکه‌ای بودن هستی، دال مرکزی است یعنی: دستگاه معرفتی ای می‌تواند مولّد نظریه‌های موجه باشد که مبانی و روش لازم برای توصیف، تبیین و تفسیر هر موضوع یا مساله‌ای را در مقیاس کل شبکه هستی و ارتباطات درونی آن فراهم می‌کند و ناظر به کشف معادلات حرکت و تغییر در این شبکه است. یعنی هر توصیف و تجویزی هنگامی موجه و معتبر است که ابعاد موضوع و مساله تحقیق، در مقیاس کل شبکه هستی، مورد تحلیل و ترکیب قرار گیرد و معادلات ارتباطی حاکم بر آن پدیده در کل هستی شناسایی گردد. حداقل در ده آیه شریفه که دعوت مستقیم قرآن به «نظر و بررسی» است، توجه صریح به کشف این ارتباط با کل شبکه هستی داده شده است.

در تصویری که از قرآن کریم نسبت به مراتب و روابط هستی به دست آمد: کلیه موجودات و تمام آثار آنها به ترتیب زیر مراحل را طی می‌کنند: ۱- ظهور در علم الهی ۲- تعیین‌بخشی (قدّر = تعیین حدواندازه‌های وجودی) ۳- قرار گرفتن در موقعیت «مولّد بودن و سرچشمه‌های بنیادین» (خزان) ۴- تعیین‌بخشی مرتبه دوم و سوم و... با تحدید تدریجی توسط صورت‌بخشی، کیفیت‌بخشی، کمیت‌بخشی، زمان‌مندی، مکان‌مندی و... (تنازل از خزان به ام الكتاب و لوح محفوظ، سپس روح اعظم، سپس عرش و کرسی، سپس قرار گرفتن در مجرای سماوات و ملائک) ۵- ظهور نهایی در عالم مادی با حداکثر قیود و حیثیات (اسفل السافلین) ۶- بازگشت به سمت مبدء ظهور و تنازل، با خلع تدریجی قیود و حیثیات.

و در نهایت نیز، با استناد به قرآن، کل هستی، به مثابه یک پردازشگر تصویر گردید که زمینه را برای فعال شدن قوای وجودی انسان فراهم ساخته است تا با تنظیم ارتباطاتش با این شبکه، بتواند برآیندی رو به ابدیت الهی داشته باشد.

در استفاده از امتداد این مبنا برای علوم انسانی اسلامی می‌توان از «انسان شبکه‌ای»، «علم و معرفت شبکه‌ای»، «روش شبکه‌ای»، «ارزش شبکه‌ای» سخن گفت و ترکیب آنها را به صورت یک بسته معرفتی زیرساختی با عنوان «پارادایم شبکه‌ای قرآن‌بنیان» ارائه کرد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. امیدیانی سیدحسین، فیزیک جهان هستی در قرآن، طهران: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
۳. حسینی طهرانی سیدمحمدحسین، معادشناسی، طهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۰.
۴. سهروردی (شیخ اشراق) شهاب الدین، حکمه الاشراق، طهران: بنیاد حکمت صدراء، ۱۳۹۲ ش.
۵. صدرالدین شیرازی (ملاصدا) محدثین ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸ ش.
۶. صدر سیدمحمدباقر، المدرسه القرآییه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۷. صدقق محمدبن علی، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ ش.
۸. طباطبائی سیدمحمدحسین، الرسائل التوحیدیه، بیروت: موسسه النعمان، ۱۹۹۹ م.
۹. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. همو، نهایة الحکمة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی‌تا.
۱۱. فناری شمس الدین محمد، مصباح الانس بین المعقول و المشهود، بیروت: دارالكتب العلمیه، ۲۰۱۰ م.
۱۲. کیاشمشکی ابوالفضل، جهان‌شناسی در قرآن، طهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. محمدی‌فر و موسوی علیرضا و هادی، مطالعات قرآن و نظریه‌پردازی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰ ش.
۱۴. واسطی عبدالحمید، پارادایم شبکه‌ای، حکمت اسلامی، ۱۳۹۸

